



## چگونه آمریکای لاتین می‌تواند بندنافش را از امپریالیسم جدا کند

پرونده شماره ۷۸  
تری کتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی  
۲۳ ژوئیه ۲۰۲۴



مترجم فارسی: عدنان علوی  
آماده‌سازی و انتشار: خانه آمریکای لاتین  
مرداد ۱۴۰۳

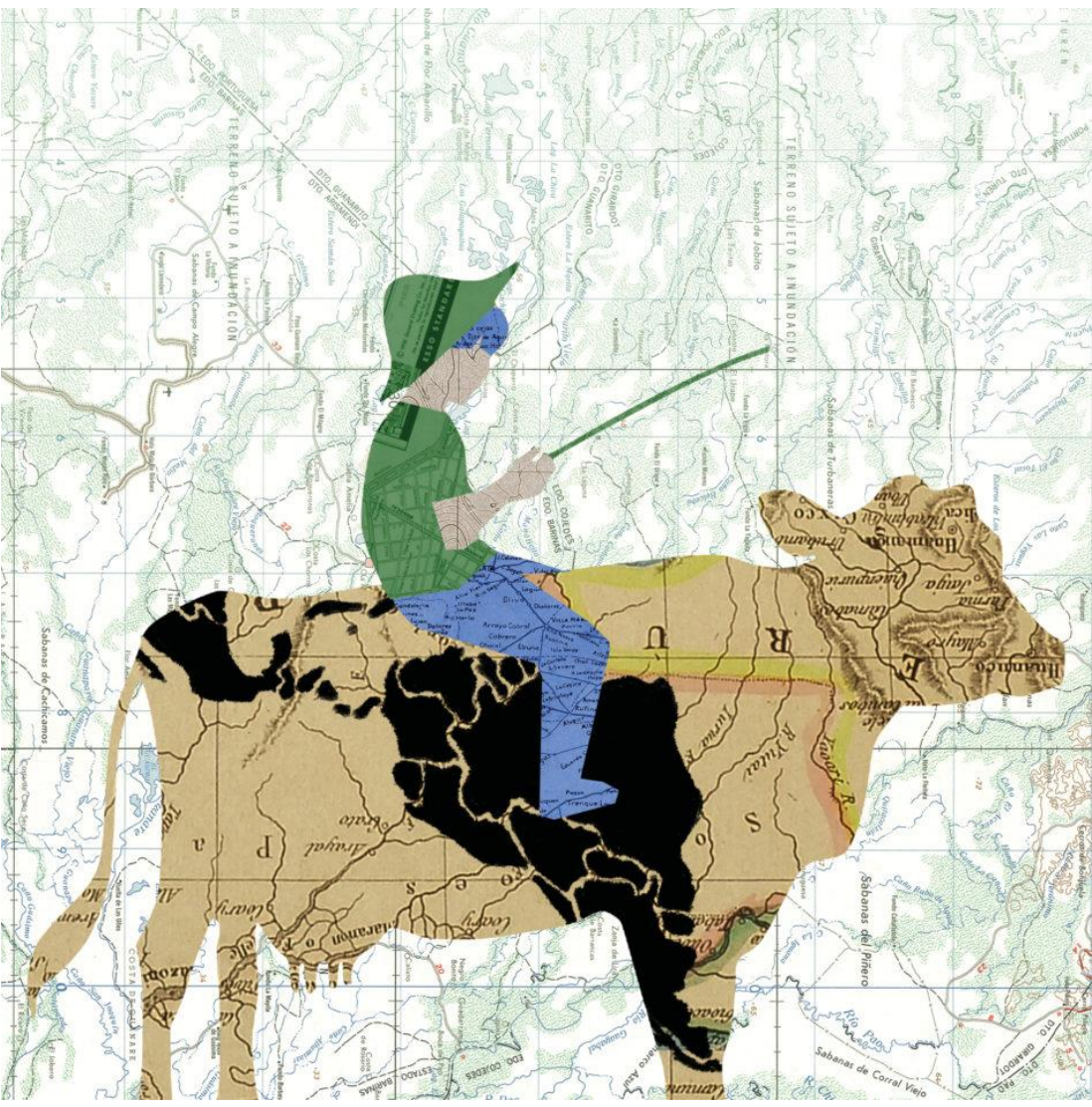
تصویرهای موجود در این پرونده با استفاده از نقشه Equal Earth ایجاد شده‌اند که با دقت بیشتری اندازه‌های واقعی کشورها و قاره‌ها (به‌ویژه مناطق پیرامونی) را نشان می‌دهد و با نمایش تصویری دقیق‌تر از جهان، سوگیری‌های ذاتی منعکس در نقشه‌های سنتی را به چالش می‌کشد.

منبع: تام پیترسن

# چگونه آمریکای لاتین می‌تواند بندنافش را از امپریالیسم جدا کند



پرونده شماره ۷۸  
تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی  
۲۳ ژوئیه ۲۰۲۴



امروزه حرف‌هایی هست که نمی‌توان در برابر افکار عمومی زد:

- سرمایه‌داری از نام هنری «اقتصاد بازار» استفاده می‌کند
- امپریالیسم را «جهانی‌شدن» می‌نامند
- قربانیان امپریالیسم «کشورهای در حال توسعه» نامیده می‌شوند، چنان‌که یک کوتوله را می‌توان «کودک» نامید.

ادواردو گالتانو

وارونه: مقدمه‌ای بر جهان شیشه‌ای<sup>۱</sup>

## مقدمه

در سال‌های پس از شکوه موج ترقی خواهی اوایل قرن بیست و یکم در آمریکای لاتین، همان‌طور که ادواردو گالثنانو در اواخر دههٔ نود خبر داده بود، دیدیم که چگونه مفاهیم بار دیگر مبهم شده‌اند. آن دسته از ما که رویای جهانی عادلانه‌تر را در سر می‌پرورانیم و درباره‌اش می‌اندیشیم و برایش مبارزه می‌کنیم، بر اثر ترس از بدفهمی سیاسی، از اشارهٔ مستقیم [به پدیده‌ها و اندیشه‌ها] ابا داریم و [در نتیجه] عنان طغیان و رادیکالیسم خود را به دست راست [گرایان] می‌سپاریم.

برای بحث در مورد توسعهٔ مناطق پیرامونی جهان، لازم است مقوله‌های خاصی از نو معرفی شوند و مورد بازاندیشی قرار گیرند. در طول قرن بیستم، توسعه بخشی از دستورکار سیاسی جهانی بود. در چارچوب مناقشهٔ دههٔ ۱۹۵۰ بر سر هژمونی جهانی بین سه ضلعی امپریالیستی (ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن) و بلوک شوروی، اندیشکده‌های سرمایه‌داری کشورهای مرکز دستورالعملی را برای کشورهای جهان سوم پیشنهاد کردند: نوسازی سرمایه‌دارانه. این دستورالعمل عمدتاً از والت روستو، روشنفکری با ارتباط مستقیم با هستهٔ سخت قدرت در ایالات متحده، الهام گرفته است، که این اندیشه‌ها را در کتاب خود با عنوان مراحل رشد اقتصادی: مانیفست غیرکمونیستی در سال ۱۹۶۰ مطرح کرد.<sup>۲</sup> این دستورالعمل مسیری را پیش روی کشورهای توسعه‌نیافته

به منظور دستیابی به درجاتی از صنعتی شدن، رشد، و توزیع درآمد مشخص می‌کند که دست‌کم در ساحت نظری، در کشورهای مرکز نظام جهانی مشاهده می‌شود. این اندیشه اساساً بر این مبتنی بود که ترویج پس‌اندازهای داخلی (ریاضت اقتصادی)، کاهش مصرف، و آزادسازی تجارت و تبادلات مالی، عناصر کلیدی هستند که به رشد و سپس نوسازی کامل اقتصادهای ملی می‌انجامند.

در پاسخ به این پیشنهاد هژمونیک، یک سلسله بحث‌های مهم در کشورهای پیرامونی در مورد شرایط عینی اقتصادشان مطرح شد. ماهیت وابسته این کشورها توسط منتقدان نظریه نوسازی مانعی برای توسعه آن‌ها ارزیابی شد، درحالی‌که «مرکز» از مواد خام و نیروی کار ارزان («پیرامون») سود می‌برد. بر همین پایه، چنان‌که سمیر امین اشاره می‌کند،<sup>۳</sup> ظهور پروژه‌های ملی محبوب در کشورهای پیرامونی آمریکای لاتین و پروژه باندونگ در آوریل ۱۹۵۵ به درکی از توسعه انجامید که منتقد جهانی شدن سرمایه‌داری بود. نظم اجتماعی پس از جنگ [جهانی دوم] به رهبری امپریالیسم ایالات متحده در تقابل با اندیشه‌های توسعه ملی که بندگان خود را از چرخه انباشت جهانی گسسته بودند به چالش کشیده شد و در عوض چارچوبی از روابط تعاونی بین کشورهای پیرامونی را دنبال کرد («بریدن بندگان») به معنای دنبال کردن پویه نوعی از توسعه اقتصادی است که به «مرکز» تکیه ندارد، بلکه منافع مردم کشورهای پیرامونی را در کانون پروژه ملی یا منطقه‌ای خود قرار می‌دهد. این بحث‌ها به ایجاد پایه‌های ایدئولوژیک فرایندهای استعمارزدایی در آسیا و آفریقا و همچنین اوج‌گیری استقلال اقتصادی در آمریکای لاتین کمک کرد.

این پرونده به دنبال طرح بحث در مورد احتمالاتی است که بحران کنونی سرمایه‌داری جهانی برای پروژه‌های توسعه منطقه‌ای آمریکای لاتین و کارائیب ایجاد می‌کند. جهان قرن بیست و یکم با معضلی در رابطه با توسعه و مشارکت پیرامون در زنجیره‌های ارزش جهانی که در ید قدرت بنگاه‌های معظم و دولت‌های غربی قرار دارد، مواجه است — معضلی که سودای اصالت بهره‌وری برای صنعتی‌سازی از پرداختن به آن ناتوان است. کشورهای پیرامونی امروز چه گزینه‌های دیگری برای توسعه مستقل دارند؟ اهمیت اتحاد و همکاری جنوب-جنوب در تحقق استقلال اقتصادی و حق حاکمیت ملی چیست؟ این‌ها برخی از سؤالاتی است که ما در این پرونده به امید مشارکت در بحث در مورد لزوم بریدن بندناف از چرخه سرمایه‌داری مطرح می‌کنیم.



## نقش کشورهای پیرامونی آمریکای لاتین در نظم جهانی سرمایه‌داری امروزی

یکی از مقدمات کلیدی نظریه وابستگی این است که علت توسعه نیافتگی ناشی از ادغام تاریخی کشورهای آمریکای لاتین در یک تقسیم کار سرمایه‌داری جهانی است که این کشورها را از نظر اقتصادی به کشورهای سرمایه‌داری مرکزی وابسته می‌کند، وضعیتی که علی‌رغم دستیابی به استقلال سیاسی همچنان ادامه دارد. نظریه وابستگی همچنین معتقد است که کشورهای آمریکای لاتین شاهد مرحله فئودالیستی نبوده‌اند، به این معنی که اقتصادهای منطقه از اوایل دوره استعمار با درجه خاصی از توسعه و با نقشی که از قبل تثبیت شده بود به‌عنوان تأمین‌کنندگان مواد خام ارزان‌قیمت در حال گذار به دوران سرمایه‌داری جهانی هستند.<sup>۴</sup> این باعث شد هزینه بازتولید نیروی کار در کشورهای مرکز در طول گسترش امپریالیسم بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم کاهش یابد. نقش تاریخی آمریکای لاتین به‌عنوان تأمین‌کننده مواد خام یکی از دلایلی است که توضیح می‌دهد چرا این منطقه به سطوح بالایی از توسعه صنعتی و استقلال در چرخه‌های نظام‌مند انباشت نرسیده است.<sup>۵</sup>

از بحران دهه ۱۹۳۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰، برخی از کشورهای منطقه به سطوح متوسطی از صنعتی شدن و درجه خاصی از جایگزینی واردات دست یافتند، در حالی که برخی دیگر، به‌ویژه در حوزه کارائیب، اسیر منطق

اقتصادهای محصور مانده بودند. اگرچه این دوره در مقایسه با ورود اولیه آمریکای لاتین به بازار جهانی شاهد تغییراتی بود، منطقه از طریق تجارت نابرابر همچنان در موقعیتی فرعی باقی ماند. این وضع ناشی از دو عامل عمده بود. اولاً، بخش کالاهای اولیه همچنان سودآور و قادر به رقابت در سطح بین‌المللی بود، درحالی‌که صنعت تولید تنها توانسته بود جایگاه خود را در سطح داخلی حفظ کند. دوم، صنعتی شدن توسط دو نیرو هدایت می‌شد: (۱) الیگارش‌ی که نوع خاصی از صنعتی شدن را به وجود آورد که «صنعتی شدن وابسته الیگارشیک» نامیده شد و پیوند نزدیکی با سودهای عظیم صادرات کالاهای اولیه داشت و (۲) نقش مرکزی سرمایه خارجی، که همزمان با انباشت سرمایه، تمرکز سرمایه و همچنین استثمار نیروی کار را (با رساندن میزان بهره‌کشی از نیروی کار به سطحی بیشتر از کشورهای مرکز سرمایه‌داری جهانی) تشدید می‌کرد.<sup>۶</sup>

این سطوح تاریخی توسعه در آمریکای لاتین با ظهور نولیبرالیسم در دهه ۱۹۷۰ با سر به زمین خوردن وابستگی به شکل مالی شدن اقتصادهای آمریکای لاتین بروز یافت، که دلارهای نفتی بازاریابی جذب شده توسط ایالات متحده از طریق شوک ولکر به آنها سرازیر شد و جرقه بحران بدهی عمومی در سراسر منطقه را در دهه ۱۹۸۰ زد.<sup>\*</sup>

---

\* پل ولکر در مقام رئیس فدرال رزرو در دولت رونالد ریگان، تعدیل شدیدی را در سیاست پولی ایالات متحده در چارچوب نظریه اقتصادی ارتدکس [یا اقتصاد «متعارف»] انجام داد و نرخ بهره اوراق قرضه خزانه‌داری ایالات متحده را از زیر ۳ درصد به ۱۱٫۲ درصد در سال ۱۹۷۹ و به ۲۰ درصد در سال ۱۹۸۱ افزایش داد. این سیاست به‌عنوان شوک ولکر معروف شد.

در همان زمان، سلطهٔ خارجی بر اقتصادهای ملی شتاب گرفت و منطقه را در انتهای زنجیره‌های ارزش جهانی قرار داد، که به معنای برچیده شدن شبکه‌های صنعتی و تقویت روش‌های جدید غارت منابع طبیعی بود.

بحران پروژهٔ نولیبرالی و «نه» قاطع به توافقنامهٔ تجارت آزاد قارهٔ آمریکا که توسط ایالات متحده ترویج شده بود، در سال ۲۰۰۵ موج ترقی‌خواهی جدیدی را رقم زد، اگرچه در کمتر از ده سال فروکش کرد.<sup>\*</sup> اتحاد بولیواری برای خلق‌های آمریکای ما-پیمان تجارت مردمی (ALBA-TCP)، پروژه‌ای با حمایت هوگو چاوز و چند رئیس‌جمهور دیگر آمریکای لاتین که در سال ۲۰۰۴ برای ترویج شکل جایگزینی از همگرایی برای منطقه تأسیس شد، جنب‌وجوش خود را از دست داد. این، هم نتیجهٔ یورش نولیبرالی-امپریالیستی بود که در دههٔ ۲۰۱۰ تشدید شد و هم پیامد عدم حمایت دولت‌های مترقی که به تدریج ابتکارات سیاسی و اقتصادی و دیپلماتیک خود را تعدیل کردند. در حالی که برخی ادعا می‌کنند امروز یک موج ترقی‌خواهی جدید در منطقه ایجاد شده، پروژه‌های فعلی بسیار کمتر از پروژه‌هایی که از بسیج توده‌ای در سال‌های تسلط نولیبرالیسم ناشی می‌شدند، رادیکال هستند.<sup>۷</sup>

---

\* مکزیک در سال ۱۹۹۴ در کنار کانادا و ایالات متحده به توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) پیوست. در مواجهه با شکست «منطقهٔ تجارت آزاد کشورهای قارهٔ آمریکا»، ایالات متحده تصمیم به امضای تعدادی توافقنامهٔ محدودتر گرفت. در سال ۲۰۰۴، کاستاریکا، السالوادور، جمهوری دومینیکن، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه و ایالات متحده «توافقنامهٔ تجارت آزاد آمریکای مرکزی و جمهوری دومینیکن» را امضا کردند. ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ با شیلی، در سال ۲۰۰۶ با کلمبیا، در سال ۲۰۰۷ با پاناما و در سال ۲۰۰۹ با پرو قراردادهای دوجانبه امضا کرد.

در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از همه‌گیری [کووید-۱۹]، محدودیت‌های یک دستورکار مترقی محتاطانه برای تغییر نقش فرعی که سرمایه جهانی به کشورهای پیرامونی آمریکای لاتین سپرده، آشکارا نمایان شده است.

امیلیانو لوپس و دבורا نوگوترا وابستگی اقتصادهای منطقه را بر اساس سه متغیر مهم محاسبه کردند: موقعیت کشورها در زنجیره‌های ارزش جهانی، هزینه‌های نیروی کار، و مالکیت خارجی و/یا کنترل منابع و زیرساخت‌ها. نتیجه، چیزی که آن‌ها آن را «شاخص ترکیبی وابستگی» می‌نامند، در شکل ۱ نشان داده شده است: هرچه این رقم بالاتر باشد، اقتصاد کشور وابسته‌تر است.<sup>۸</sup>

شکل ۱. شاخص وابستگی کشورها، ۲۰۱۸



Synthetic Indicator of Dependency



منبع: براساس داده‌های مرکز رشد و توسعه گرونینگن، سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی، بانک جهانی، و آکتاد<sup>۹</sup>

پویه سرمایه‌داری جهانی به دنبال بازتولید وابستگی پیرامونی از طریق سلطه مالی، لجستیک، و رقومی [دیجیتالی] است. بنابراین، درحالی‌که سرمایه خارجی سنگینی هم در مرکز و هم در پیرامون سرمایه‌گذاری می‌شود، دو تفاوت کیفی بسیار مهم وجود دارد. اولین مورد این است که درحالی‌که جهت‌گیری سرمایه در کشورهای اصلی بیشتر به سمت ایجاد ارزش در بازار داخلی است، در اقتصادهای پیرامونی، سرمایه خارجی بر ایجاد ارزش در بازار خارجی تمرکز دارد. روی مائورو مارینی این تمایز را یکی از دلایل کلیدی این می‌داند که چرا گردش سرمایه در پیرامون با سطوح پایین تقاضای مصرف‌کننده مرتبط است.<sup>۱۰</sup>

تفاوت دوم این است که سطوح عمیق‌تری از مالی‌سازی در مرکز وجود دارد، به این معنی که سهامداران اختیار اغلب شرکت‌های فراملی فعال در پیرامون را در دست دارند. بنابراین مرکز فرایند انباشت در پیرامون را تحت سلطه دارد.

با توجه به موقعیت فرعی پیرامون، راهبرد توسعه دولت‌های مرفعی منطقه در چارچوب به اصطلاح موج دوم ترقی خواهی قرن بیست و یکم چیست؟ به نظر می‌رسد این اندیشه که صنعتی شدن صادرات محور باید در کشورهای آمریکای لاتین با استفاده از فناوری پیشرفته به منظور گسستن زنجیره‌های توسعه وابسته تسریع شود، جایگاهی کلیدی در دستورکار دولت‌های مرفعی امروزی یافته که بازتاب ایدئولوژی «کمسیون اقتصادی آمریکای لاتین و حوزه کارائیب» (ECLAC) است. هدف این است که مسیر رشدی مشابه با مسیری پیموده شود که بره‌های آسیایی در قرن بیستم

دنبال کردند، در حالی که همزمان تولید انبوه کالاهای مشترک منطقه نیز صنعتی سازی گردد.

تا حد زیادی، چنین رویکردهایی همچنان بر نقش تولید صنعتی تکیه می‌کنند، علی‌رغم این واقعیت که بیشترین رشد شغلی در منطقه در بخش خدمات مالی، بهداشتی، و حمل‌ونقل است.<sup>۱۱</sup> علاوه بر این، صنعتی سازی به تنهایی آن‌گونه افزایش تولید را که به اقتصادهای منطقه اجازه می‌دهد به سطوح بالاتری از حاکمیت و استقلال اقتصادی ارتقا یابند، تضمین نمی‌کند. دلیلش این است که بازیگرانی که سررشته فرایند توسعه را در دست دارند تعیین می‌کنند که چه مسیری طی شود.

پروژه‌های ترقی خواهانه هنگام نظرافکندن به مسیر توسعه مستقل ملی، دو موضوع مهم را نادیده می‌گیرند: درجه بالای مالکیت خارجی که در اغلب اقتصادهای منطقه دخیل است، و تبعیت کسب‌وکارهای کوچک و متوسط از پویه‌های متمرکز بنگاه‌های معظم، که معمولاً خارجی هستند. این مسائل برای درک این امر که چرا کشورهای آمریکای لاتین از شکستن چرخه معیوب وابستگی به بازیگرانی که یا ذینفع مستقیم وابستگی هستند (شرکت‌های فراملی) یا آن‌ها که شرایط را برای تولید و بازتولید آن ایجاد می‌کنند (کسب‌وکارهای بزرگ داخلی) ناتوانند، اهمیت کلیدی دارد.

جدول ۱. نسبت خروجی تولید و درآمد سرانه مناطق پیرامونی به مناطق مرکزی  
(متوسط ۲۰۱۹-۲۰۰۰)

۲۰۱۹-۲۰۰۰ (برحسب درصد)

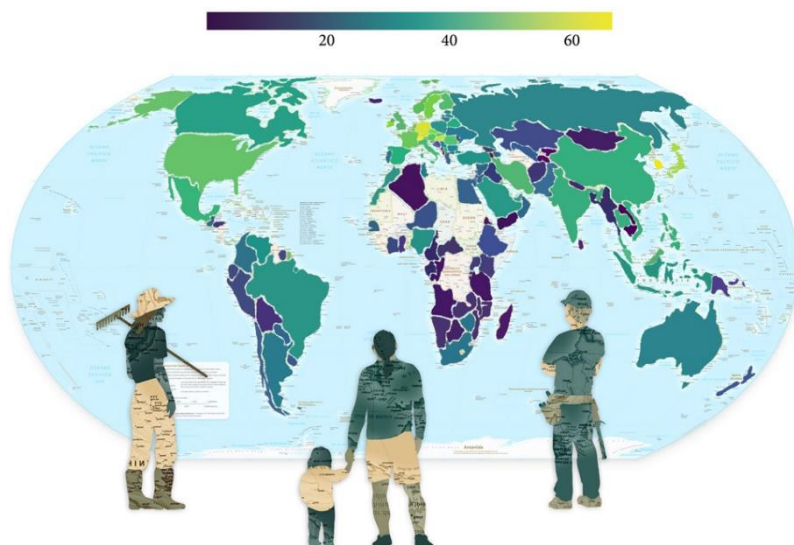
منطقه	درآمد سرانه در پیرامون در مقایسه با مرکز	برون داد تولید در پیرامون در مقایسه با مرکز
پیرامون	۱۷/۷	۱۲۶
آفریقای جنوب صحرا	۳/۴	۱۱۳
آمریکای لاتین	۱۹/۵	۱۱۳
آسیای شرقی و اقیانوس آرام	۱۲	۱۴۴
اروپا و آسیای مرکزی	۵۲/۷	۹۸
جنوب آسیا	۲/۸	۱۱۱
شمال آفریقا و خاورمیانه	۱۵/۵	۱۸۵
مرکز	۱۰۰	۱۰۰
آمریکای شمالی	۱۰۹/۹	۸۴
اتحادیه اروپا	۷۴	۹۶
استرالیا و زلاندنو	۱۱۵	۱۰۱
ژاپن	۱۰۱/۱	۱۱۹

منبع: استخراج بر اساس داده‌های بانک جهانی<sup>۱۲</sup>

نکته اصلی این است که «پیرامون» کارخانه دنیای امروز است. همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده، تلاش دائمی برای دستیابی به هزینه‌های کمتر و ساخت فضاهای جدید برون‌مرزی و بسیار سودآور برای تجارت‌های بزرگ، باعث شده است اغلب کشورهای پیرامون به تولیدکنندگان کالاها تولیدی تبدیل شوند. اما هنوز با این‌که کشورهای پیرامون نسبت به کشورهای مرکز کالاها تولیدی بیشتری تولید می‌کنند،

درآمد سرانه آن‌ها به مراتب کمتر است. بنابراین، راهبرد صنعتی شدن امروز به‌خودی‌خود مبنای کافی برای یک پروژه توسعه مستقل و فراگیر نیست. این صرفاً تبعیت کشورهای پیرامونی از نقش‌هایی است که در زنجیره ارزش جهانی توسط شرکت‌های بزرگ در کشورهای مرکز به آن‌ها محول شده است. علاوه بر این، تولیدات صنعتی آمریکای لاتین نسبتاً فاقد تنوع است و مهم‌تر از همه، کالاهای صنعتی با فناوری پیشرفته تولید نمی‌کند، همان‌طور که در شکل ۲ مشاهده می‌شود.

شکل ۲. سهم صنایع مبتنی بر فناوری‌های متوسط و پیشرفته از ارزش افزوده تولید صنعتی، ۲۰۲۳ (برحسب درصد)



منبع: بر اساس داده‌های سازمان بین‌المللی کار، UN Comtrade، و بانک جهانی<sup>۱۳</sup>



به استثنای چند کشور آسیایی، اروپا و آمریکای شمالی تقریباً سلطه کامل بر تولید با فناوری پیشرفته دارند در حالی که تولید با فناوری پایین در پیرامون متمرکز است. دولت‌های مترقی ادعا می‌کنند که این به دلیل فقدان یک برنامه توسعه ملی است که به نفع تجارت و توسعه صنایع فناورانه منطبق با فشار برای صنعتی‌سازی صادرات محور باشد. در عین حال، عدم تقارن تولید جزئی از سرشت سرمایه‌داری است که بر پایه نابرابری در مقیاس جهانی قرار دارد. همان‌طور که سمیر امین به ما یادآوری کرد، سرمایه‌داری یک «نظام قطبی‌سازی» است که ملت‌ها را از هم جدا می‌کند.<sup>۱۴</sup> در حالی که در کشورهای مرکز فرایندهای تولید متنوع است و بر خدمات، امور مالی و کالاهای صنعتی با فناوری پیشرفته تمرکز می‌شود، امروزه کشورهای پیرامون علاوه بر نقش تاریخی خود به عنوان تأمین‌کنندگان مواد اولیه، در زمینه تولید کالاهای اساسی برای عرضه به بازار جهانی جایگاه ارتش‌های ذخیره کم دستمزد را به خود اختصاص داده‌اند. کشورهای پیرامونی با آن دسته از کشورهای مرکز که از لحاظ تاریخی به آن‌ها وابسته بوده‌اند مبادلات تجاری بیشتری انجام می‌دهند تا با سایر کشورهای پیرامونی. مشارکت فزاینده آن‌ها در زنجیره‌های ارزش جهانی فقط و فقط این موقعیت‌ها را تثبیت می‌کند.

در دهه ۱۹۸۰، «کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و حوزه کارائیب» (ECLAC) اندیشه‌های به‌ارث رسیده در باب توسعه‌گرایی (بنیان‌نهادن اقتصاد داخلی) و اندیشه‌های جدید جهانی‌گرایی (جهت‌دهی اقتصاد به سمت صادرات) را با هم ترکیب کرد. این راهبرد نسبتاً نامنسجم، شالوده‌نظری بسیاری از دولت‌های مترقی دهه ۱۹۹۰ را فراهم کرد. سیاست‌های

اتخاذ شده به جای ساختن پایه‌های اقتصادی در یک جامعه، هم‌وغم خود را بر افزایش تولید با استفاده از نیروی کار کم‌هزینه برای تولید کالاهای صادراتی قرار دادند. این راهبرد «برون‌نگر» به توسعه برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (به عبارت دیگر، سرمایه بین‌المللی بسیار متحرک) جذاب بود. راهبرد صادرات‌محور و واردات پول داغ تنها وابستگی منطقه را تقویت کرد.

به نظر می‌رسد که این چشم‌انداز امری بدیهی را نادیده می‌گیرد: این که انکشاف سرمایه‌داری – و بنابراین الگوهای مکان‌مند آن – تحت هدایت جست‌وجوی دائمی سود خصوصی قرار دارد. شرکت‌های سرمایه‌سالار به منظور افزایش سود خود، می‌توانند فناوری‌های جدید را به کار گیرند، کارگران را بیشتر تحت فشار قرار دهند (مانند افزایش طول روز کاری یا بدتر شدن شرایط کار)، یا در مکان‌های جغرافیایی سودآورتر سرمایه‌گذاری کنند. سرمایه‌گذاری مازاد سرمایه در نقاط مختلف جهان راه‌حلی مکانی-زمانی برای کاهش سودآوری به دلیل افزایش هزینه‌های تولید و کاهش رشد فراهم می‌کند. به گفته دیوید هاروی، «سازمان تقسیم کارهای سرزمینی جدید، مجموعه‌های منابع جدید، و مناطق جدید به‌عنوان عرصه‌های پویای انباشت سرمایه، همگی فرصت‌های جدیدی برای تولید سود و جذب مازاد سرمایه و نیروی کار فراهم می‌کنند».<sup>۱۵</sup>

بنابراین، برون‌مرزی‌شدن و تکه‌تکه‌شدن تولید در زنجیره‌های ارزش جهانی، که به‌عنوان یک راه‌حل زمانی-مکانی برای رفع دغدغه‌های کسب‌وکارهای بزرگ جهانی در خصوص سودآوری ارائه می‌شود، به

شرکت‌های مرکز این امکان را می‌دهد تا با ادغام مناطق دارای هزینه‌های کمتر در تولید، نرخ سود را افزایش دهند. فرایند فرصت‌های کسب سودی که مناطق خاصی را برای سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه جذاب می‌کند شامل عرضه نیروی کار مازاد ارزان، مهارت‌های شغلی خاص، توسعه سریع فناوریانه، بازارهای با رشد سریع، زیرساخت‌های باکیفیت، و منابع طبیعی در دسترس است.

واضح است که اگرچه کشورهای اصلی بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)، برخی از اعضای جدید به بریکس، و شاید برخی از اقتصادهای آسیای جنوب شرقی تابع نظم جهانی هستند، با وجود این دارای نیروهای مولد توسعه‌یافته هستند که آن‌ها را به چالش در برابر نظم تک‌قطبی تحمیل شده توسط ایالات متحده از طریق نظامی‌سازی افراطی و فشار بی‌امان به سوی فراامپریالیسم نزدیک‌تر می‌کند.<sup>۱۶</sup> این گروه از کشورها به وضوح نشان می‌دهند که نظام چندقطبی یک ساختار مکانی-زمانی ضدسلطه است که می‌تواند ساختار مکانی-زمانی فراامپریالیستی را به چالش بکشد و آنچه را دیوید هاروی «مجال امید» نامیده که می‌تواند با «مجال سرمایه» مقابله کند، فراهم آورد.<sup>۱۷</sup>

## نقش چندقطبی در مبارزه برای حاکمیت ملی

کاستی‌های چشم‌انداز «کمسیون اقتصادی آمریکای لاتین و حوزه کارائیب» در کشورهای پیرامونی آمریکای لاتین را می‌توان در دو مقوله کلیدی خلاصه کرد. اولین مورد این است که آن‌ها ریشه در رویکردی دارند که در آن، دولت به‌عنوان بازیگری در فرایند توسعه ظاهر می‌شود که مستقل از پویایی انباشت سرمایه و خود مبارزه طبقاتی است. این رویکرد به‌جای این که دولت-ملت را یک رابطه اجتماعی تلقی کند که مبارزه طبقاتی را تشدید می‌کند، دولت-ملت را در چارچوب ساختاری روابط عمدتاً سرمایه‌داری، یعنی روابط نامتقارن قدرت بین کار و سرمایه قرار می‌دهد. دیدگاه اخیر ظاهراً به‌عنوان یک ملاحظه در توسعه‌گرایی قرن بیست و یکم کاملاً نادیده گرفته شده و حذف آن تا حد زیادی یکی از دلایل اصلی ناتوانی در ترسیم مسیر توسعه پایدار، مستقل و متکی به حق حاکمیت ملی همراه با بهبود وضعیت رفاه اکثریت مردم منطقه است. این دیدگاه دولت‌محور اساساً اهمیت راهبردهای مقابله با متمرکزترین بخش‌های سرمایه را نادیده می‌گیرد و در عوض آن‌ها را بخشی ضروری از راهبرد توسعه یا حتی بازیگر اساسی آن می‌داند. اینجاست که یکی از مهم‌ترین نکات نهفته است: اگر همان‌طور که امین پیشنهاد می‌کرد توسعه را به‌عنوان مفهومی انتقادی از سرمایه‌داری در نظر بگیریم، دگرگونی دولت-ملت برای نیل به خودکفایی از طریق نظام چندقطبی کاملاً ضرورت می‌یابد.

ثانیاً، همهٔ رویکردهایی که بر دولت-ملت تمرکز می‌کنند، فرض را بر این می‌گذارند که موقعیت فرودست آمریکای لاتین در نظم جهانی صرفاً ناشی از ناتوانی دولت‌های منطقه در ترویج راهبرد توسعهٔ موفق و رقابتی است که نیازهای جهان امروز را برآورده می‌کند. به نظر می‌رسد این چشم‌انداز از اهمیت پویهٔ جهانی انباشت، نابرابری دائماً فزایندهٔ ناشی از مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی، و اهمیت توسعه در مقیاس جغرافیایی که قادر به پاسخگویی به نیازهای پیرامون باشد، می‌کاهد — تمام عواملی که برای تدوین یک راهبرد چندقطبی کلیدی محسوب می‌شوند.

عدم شناخت عوامل اساسی وابستگی منطقه، سبب نادیده‌گرفتن ساختار قدرت به‌وضوح تعریف‌شدهٔ نظم جهانی به رهبری ایالات متحده، و همچنین تغییرات در این نظم با کاهش هژمونی ایالات متحده می‌شود. از این منظر، راهبرد فراامپریالیسم خطری بزرگ برای بشریت به همراه دارد. در این زمینه، توانایی ادغام مناطق و غلبه بر منطق تک‌قطبی که مرکز به دنبال پیشبرد آن است، بخش مهمی از دستورکار برای توسعهٔ بدیل، متکی به حق حاکمیت ملی، و مستقل آمریکای لاتین است.

بنابراین، یک راهبرد توسعهٔ مؤثر برای آمریکای لاتین باید نقشی را که سرمایهٔ جهانی و دولت‌های آن به منطقه اختصاص داده‌اند، مورد تردید و تشکیک قرار دهد و درعین حال اولویت‌های دولت-ملت‌هایی را که شرایط نابرابری را می‌پذیرند و بنگاه‌های معظم را در مرکز توسعه قرار می‌دهند، به چالش بکشد. این راهبرد نه‌تنها برای زحمتکشان آمریکای لاتین مضر

است بلکه منجر به شکست دائمی دولت‌های مترقی در پیگیری پروژه‌هایی شده است که استقلال اقتصادی منطقه را بر پایه حمایت توده‌ای بنا می‌کند. در شرایط کنونی، هر راهبرد توسعه که منتقد سرمایه‌داری است باید بر اساس موارد زیر باشد:

- ایجاد یک پروژه سیاسی که در سراسر قاره هماهنگ شده و اساس آن همکاری است نه منطق رقابت؛
- مکمل بودن در مقابل جایگزینی تولید؛
- وحدت قاره‌ای در مقابل توافقات دوجانبه؛
- پاسداشت منابع طبیعی به جای غارت؛
- هدف‌گذاری برای ارزش‌افزایی داخلی به جای اولویت‌دادن به صادرات؛
- و تضمین حقوق به‌جای بی‌ثباتی.

دستورکار راهبردی ALBA-TCP در سال ۲۰۳۰ تا حد زیادی با نیازهای جمعیت منطقه در سطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطابقت دارد.<sup>۱۸</sup> برای این که چنین پروژه‌ای برای کل منطقه موفقیت‌آمیز باشد، باید بحث‌های بیشتری در مورد کشورهای درگیر که امروزه شکل‌های مختلف توسعه را دنبال می‌کنند. برخی کشورها شاهد رشد پروژه‌های راست افراطی و راست محافظه‌کار کلاسیک هستند، که خود را تسلیم اراده سرمایه جهانی کرده‌اند، در حالی که در برخی دیگر تعهد قدرت حاکم به پروژه‌های مترقی‌رهایی [از چنگال امپریالیسم] در حال محوشدن است. این وضعیت منجر به نیمه‌بالکانیزه‌شدن منطقه و تبعیت بخش قابل توجهی از آمریکای لاتین از پروژه‌های مرکز شده است.

برای پیشبرد چنین دستورکاری به سمت مسیر توسعه مستقل و چندقطبی، باید دست کم چهار حوزه کلیدی را تفکیک کرد:

۱. مالی: دولت‌ها باید ابزارهایی مانند بانک آلبا و مشارکت در بانک توسعه جدید بریکس را توسعه و گسترش دهند تا راهبردهای تأمین مالی خاص منطقه را که بر فعالیت‌های تولیدی در منطقه و حذف دلار آمریکا از اغلب معاملات متمرکز است، پیش ببرند. بدون ارز مستقل، وابستگی مالی و نوسانات اقتصادی منطقه تشدید خواهد شد.

۲. تجارت: پروژه‌های سیاسی مترقی که قدرت دولتی پشتوانه آنهاست، باید راهبرد تجاری را مبتنی بر همکاری منطقه‌ای قرار دهند و در چارچوب همکاری منطقه‌ای، تولید و عرضه کالاهای مصرفی انبوه مانند مواد خوراکی، انرژی، و خدمات زیربنایی را برنامه‌ریزی کنند. این امر باید با پرداخت منصفانه به کارگران انجام شود — نه با پیروی از منطق ابراستثمار.

۳. منابع راهبردی: منطقه ظرفیت قابل توجهی برای تولید انرژی و کالاهای اولیه دارد. دستیابی به صنعتی شدن پایدار به گونه‌ای که سطح زندگی مناسبی برای همه فراهم کند، مستلزم طراحی راهبردهای غیرسرمایه‌داری در پروژه‌های مبتنی بر مشارکت توده‌ای به منظور برنامه‌ریزی نحوه استفاده از منابع راهبردی منطقه است.

۴. زیرساخت‌های لجستیکی: برای جانشینی انحصارات لجستیکی تحت سلطه شرکت‌های فراملیتی در مناطقی مانند بندرها، آبراه‌ها و

جاده‌ها، دولت‌ها باید زیرساخت‌های منطقه‌ای را برای توسعه تجارت و حمل‌ونقل و همچنین تقویت شبکه خدمات‌رسانی ایجاد کنند.

اگرچه عناصر دیگر بدون شک در دنبال کردن راهبرد توسعه برای منطقه مهم خواهند بود، اما هر پروژه مؤثر مستقل و متکی به حق حاکمیت ملی باید بر پایه مفاهیم برابری، انسانیت، و پاسداشت سیاره ما باشد. این مستلزم گسست از «نژاکت»، که زبان سرمایه است، و نام‌گذاری واضح است: کشورهای حاشیه آمریکای لاتین در نتیجه سال‌ها ظلم و غارت توسط کشورهای مرکز و تثبیت طبقه حاکم و شکلی از دولت که تمایل به پیشبرد منافع مرکز دارد، کشورهای وابسته به شمار می‌آیند. مبارزه با این ظلم با تمرکز بر اندیشه توسعه در شرایط مادی زمان حال آغاز می‌شود. انجام این کار مستلزم در نظر گرفتن توسعه به‌عنوان چیزی فراتر از صنعتی شدن است.





1. Eduardo Galeano, *Upside Down: A Primer for the Looking-Glass World* (New York: Picador, 2000), 40.
2. Walt Rostow, *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto* (London: Cambridge University Press, 1960).
3. Tricontinental: Institute for Social Research, *Dependency and Super-exploitation: The Relationship between Foreign Capital and Social Struggles in Latin America*, dossier no. 67, 8 August 2023, <https://thetricontinental.org/dossier-67-marxist-dependencytheory/>; Samir Amin, *Obsolescent Capitalism: Contemporary Politics and Global Disorder* (London: Zed Books, 2003), 15.
4. Vania Bambirra, *Teoría de la dependencia: una anticrítica* [Dependency Theory: An Anti-critique] (Mexico: Ediciones Era, 1978); Ruy Mauro Marini, *The Dialectics of Dependency* (New York: NYU Press, 1973).
5. Emiliano López and Facundo Insua Barrera, 'La pesada herencia de la dependencia: Competencia capitalista y ganancias extraordinarias en Argentina (2002-2015)' [The Burdensome Legacy of Dependency: Capitalist Competition and Extraordinary Profits in Argentina], *América Latina Hoy*, no. 80 (2018): 119-141, <https://revistas.usal.es/cuatro/index.php/1130-2887/article/view/alh201880119141>.
6. Agustín Cueva, *El desarrollo del capitalismo en América Latina: ensayo de interpretación histórica* [Capitalist Development in Latin America: Historical Interpretation Essay] (Mexico: Siglo XXI, 1978).
7. Tricontinental: Institute for Social Research, *What Can We Expect from the New Progressive Wave in Latin America?*, dossier no. 70, 12 November 2023, <https://thetricontinental.org/dossier-70-latin-americas-new-progressive-wave>.

۸. برای کسب اطلاع بیشتر از نحوه محاسبات بنگرید به:

Emiliano López and Deborah Noguera, 'Crecimiento, distribución y

condiciones dependientes: un análisis comparativo de los regímenes de crecimiento entre economías centrales y periféricas' [Growth, Distribution, and Dependent Conditions: A Comparative Analysis of Growth Regimes between Core and Peripheral Economies], *El Trimestre Económico* 87, no. 346 (3 April 2020), 463-505, <https://www.eltrimestreeconomico.com.mx/index.php/te/article/view/936/1131>.

9. Groningen Growth and Development Centre, 'Penn World Table Version 10.01', accessed 29 May 2024, <https://www.rug.nl/ggdc/productivity/pwt/?lang=en>; Organisation for Economic Co-operation and Development Statistics (OECD. Stat), 'TiVA 2023 ed. Principal Indicators', accessed 29 May 2024, [https://stats.oecd.org/Index.aspx?DataSetCode=TIVA\\_2022\\_C1](https://stats.oecd.org/Index.aspx?DataSetCode=TIVA_2022_C1); United Nations Trade and Development (UNCTAD), 'Statistics', accessed 29 May 2024, <https://unctadstat.unctad.org/EN/>; World Bank, 'World Development Indicators', accessed 29 May 2024, <https://databank.worldbank.org/source/world-development-indicators>.
10. Marini, *The Dialectics of Dependency*.
11. International Labour Organisation Regional Office for Latin America and the Caribbean, '2023 Labour Overview of Latin America and the Caribbean [Executive Summary]', 19 December 2023, <https://www.ilo.org/publications/2023-labouroverview-latin-america-and-caribbean-executive-summary>.
12. World Bank, 'World Development Indicators', accessed 29 May 2024, <https://databank.worldbank.org/source/world-development-indicators>.
13. International Labour Organisation. 'Data and Statistics', accessed 29 May 2024, <https://www.ilo.org/data-and-statistics>; United Nations Trade and Development (UNCTAD), 'Statistics', accessed 29 May 2024, <https://unctadstat.unctad.org/EN/>; World Bank, 'World Development Indicators', accessed 29 May 2024, <https://>

[databank.worldbank.org/source/world-development-indicators](https://databank.worldbank.org/source/world-development-indicators).

14. Amin, *Obsolescent Capitalism*, 60.
15. David Harvey, *Seventeen Contradictions and the End of Capitalism* (Oxford: Oxford University Press, 2014), 152.
16. Tricontinental: Institute for Social Research, *Hyper-Imperialism: A Dangerous Decadent New Stage*, Studies on Contemporary Dilemmas no. 4, 23 January 2024. <https://thetricontinental.org/studies-on-contemporary-dilemmas-4-hyperimperialism/>.
17. David Harvey, *Spaces of Hope* (California: University of California Press, 2000).
18. ALBA-TCP, 'Strategic Agenda 2030', accessed 29 May 2024, <https://www.albatcp.org/en/acta/strategic-agenda-2030/>.